



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر چهارم: رفع اشکال طبق معنای مختار از صحت و فساد

سال: پنجم

تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۳۵

جلسه: ۶۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در امر چهارم بود، گفته شد نخست باید بدانیم امر چهارم به چه منظوری منعقد شده؟ ما در امر سوم اشکال کردیم به معنایی که محقق خراسانی و اتباع ایشان درباره صحت و فساد مطرح کرده‌اند و گفتیم صحت و فساد به معنای تمامیت و نقص نیست و اشکالات آن را در جلسات قبل بیان کردیم. عرض کردیم صحت و فساد معنایی غیر از تمامیت و نقص دارد، دلیل بر این مطلب را ذکر و معنای دیگری را برای صحت و فساد ارائه دادیم. این امر (امر سوم) منجر به یک اشکالی می‌شود و یک اشکالی از نتیجه امر سوم بدست می‌آید که ما در امر چهارم در صدد پاسخ از آن اشکال هستیم.

پس اساس امر چهارم به خاطر رفع مشکلی است که از ناحیه معنایی که ما برای صحت و فساد اختیار کردیم پدید می‌آید، ما در امر سوم صحت و فساد را معنی کردیم و برای اینکه اشکالاتی که متوجه مرحوم آخوند بود را حل کنیم گفتیم صحت و فساد به معنای «کیفیتان وجودیتان عارضتان للشیء فی الوجود الخارجی...» می‌باشد یعنی صحت و فساد را به همان معنای عرفی و لغوی خودش دانستیم نه آنچه مرحوم آخوند فرمود که صحت و فساد به معنای تمامیت و نقص است. اما معنایی که ما برای صحت و فساد ذکر کردیم خودش مبتلا به مشکل است.

آن مشکل این است که صحیح و فاسد اگر به حمل اولی بر الفاظ عبادات و معاملات حمل شوند یک مشکل دارند و اگر به حمل شایع حمل شوند مشکلات دیگری دارند، ما گفتیم صحیح وقتی مثلاً بر «صلاة» حمل می‌شود از دو حال خارج نیست؛ یا حمل این لفظ بر معنای عبادت مخصوص به حمل اولی است یا به حمل شایع.

اگر لفظ صحیح مثلاً بر الفاظ عبادات و معاملات حمل شود و حمل صورت گرفته از قبیل حمل اولی باشد، قهراً «وضع عام و موضوع له عام» خواهد بود. اما اگر این حمل از قبیل حمل شایع باشد یعنی بگوییم این الفاظ برای مصادیق خارجی عبادات و معاملات صحیح وضع شده در این صورت «وضع عام و موضوع له خاص» خواهد بود. هر کدام از این دو حمل که مورد نظر باشد مبتلا به اشکال است.

الف) اشکالات حمل اولی:

اگر منظور از صحت و فساد که در عنوان بحث اخذ شده مفهوم آن یعنی از قبیل حمل اولی باشد دو اشکال دارد:

اشکال اول:

صحت و فساد طبق تعریف مختار از اوصاف و اعراض وجود خارجی است و ربطی به مفهوم و ماهیت ندارد. ما در تعریف صحت و فساد گفتیم «کیفیتان وجودیتان عارضتان للشیء فی الوجود الخارجی»، اصلاً صحت و فساد فقط در رابطه با موجود خارجی متصور است، یعنی مثلاً اگر مصداق و فرد خارجی سبب موافق با طبیعت نوعیه‌اش باشد صحیح ولی اگر این اوصاف منافر با طبیعت نوعیه‌اش باشد فاسد است. پس صحت و فساد به اعتبار وجود خارجی است و تعریفی که ما برای صحت و فساد ارائه دادیم ناظر به وجود خارجی و از اوصاف و اعراض وجود خارجی محسوب می‌شود، ما اصلاً کاری به مفهوم صحیح و فاسد نداریم، پس ما وقتی می‌گوییم «الصلاة صحیحة» امکان ندارد مفهوم صحیح منظور ما باشد، وقتی می‌گوییم «الصلاة فاسدة» نمی‌تواند مفهوم فاسد منظور ما باشد؛ چون مفهوم صحت و فساد مربوط به ماهیت است و کاری با وجود خارجی ندارد. لذا نمی‌توان مفهوم صحیح و مفهوم فاسد را در اینجا اراده کرد و نمی‌توانیم صحیح به حمل اولی و فاسد به حمل اولی را در عنوان بحث اخذ کنیم و بگوییم در بحث صحیح و اعم نزاع در این است که مثلاً آیا الفاظ عبادات و معاملات برای صحیح وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد و منظور ما هم از صحیح و فاسد مفهوم صحیح و فاسد باشد.

اشکال دوم:

هیچ کس قائل نشده که الفاظ عبادات و معاملات برای مفهوم صحیح وضع شده‌اند؛ به عبارت دیگر مفهوم صحیح اساساً در معنای صلاة دخالتی ندارد، شما ببینید متبادر از کلمه «صلاة» چیست؟ ما وقتی لفظ «صلاة» را می‌شنویم و مثلاً گفته می‌شود نماز صحیح است که رفعت مقام به انسان می‌دهد متبادر از لفظ صحیح در این جمله فرد خارجی نماز است، اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» چه نمازی است که نهی از فحشاء و منکر می‌کند؟ مفهوم نماز است یا مصداق آن؟ اگر قرار بود مفهوم صلاة از فحشاء و منکر نهی کند باید صرف مرور این مفهوم در ذهن ما را از منکرات باز می‌داشت در حالی که چنین چیزی معقول نیست. به هر حال آن چه از لفظ صحیح به عنوان وصف عبادات و معاملات به ذهن انسان متبادر می‌شود وجود خارجی آنهاست نه مفهوم آنها و فرقی هم نمی‌کند که ما قائل به وضع این الفاظ برای عبادات و معاملات صحیح باشیم یا قائل به وضع آنها برای اعم از صحیح و فاسد باشیم.

پس اگر صحیح به حمل اولی بر الفاظ موضوع للعبادات و معاملات حمل شود «وضع عام و موضوع له عام» خواهد بود ولی دو مشکل فوق را در پی خواهد داشت.

ب) اشکالات حمل شایع:

اما اگر ما حمل را حمل شایع بدانیم؛ یعنی بگوییم منظور از لفظ صحیح و فاسد مصداق و وجود خارجی صحیح و فاسد است و کاری به مفهوم نداریم، وقتی می‌گوییم «الصلاة صحیحة» منظور این است که آن فردی از نماز که در خارج محقق

شده یک مصداق از نماز است که این مصداق از نماز متصف به وصف صحت شده است. اینکه حمل را به حمل شایع حمل کنیم با تعریف ما از صحیح و فساد سازگار است و با حقیقت مسئله هم موافق است و متبادر از لفظ صحیح و فاسد همین است ولی این هم دو مشکل در پی دارد:

اشکال اول:

لازمه اینکه ما صحیح را به حمل شایع بر الفاظ عبادات و معاملات حمل کنیم این است که وضع عام و موضوعه خاص باشد و این چیزی است که هیچ کس قائل به آن نشده است. کسی مدعی نشده وضع الفاظ عبادات و معاملات عام و موضوعه آنها خاص است. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: وضع الفاظ عبادات مثل الفاظ صلاة، صوم، حج و امثال آن، عام و موضوعه آنها هم عام است و بر این مطلب دلیل هم اقامه کرده و می‌گوید «صلاة» مثل «رجل» است و همان طور که «رجل» معنای عام دارد و واضح وقتی می‌خواسته لفظ «رجل» را برای طبیعت آن وضع کند این لفظ را در نظر گرفته و معنای کلی آن را هم در نظر گرفته و لفظ «رجل» را برای آن معنای کلی وضع کرده لذا وضع آن عام و موضوعه هم عام است. در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است یعنی در مورد الفاظ عبادات و معاملات هم مثلاً زمانی که شارع خواسته لفظ «صلاة» را برای معنای عبادت خاص وضع کند، طبیعت کلی «صلاة» را در نظر گرفته و لفظ «صلاة» را تصور کرده سپس این لفظ را برای آن معنی وضع کرده است، البته این بنا بر قول به ثبوت حقیقت شرعیه است که ما وضع توسط شارع را بپذیریم. پس هیچ کس از قائلین به ثبوت حقیقت شرعیه ادعا نکرده شارع لفظ «صلاة» را در نظر گرفته و معنای کلی آن را هم در نظر گرفته ولی این لفظ را برای افراد و مصادیق آن وضع کرده نه برای طبیعت آن، یعنی وضع عام و موضوعه خاص باشد.

اشکال دوم:

اگر قائل شویم حمل صحیح و فاسد از قبیل حمل شایع است نیازی به تصویر جامع نخواهد بود. یکی از مقدماتی که بعداً به بحث درباره آن خواهیم پرداخت بحث از لزوم تصویر جامع (طبق قول به اعم و قول به صحیح) است، یعنی باید یک قدر مشترک تصویر شود که صحیحی این جامع را به یک نحو و اعمی به نحو دیگری تصویر می‌کند، صحیحی باید بین افراد صحیح این جامع را تصویر کند و اعمی باید این جامع را بین افراد صحیح و فاسد تصویر کند، اینکه چرا باید جامع و قدر مشترک تصویر شود و آیا تصویر جامع لزومی دارد و اگر قرار است جامع تصویر شود آن جامع و قدر مشترک چیست بحثی است که انشاء الله بعداً به طور مفصل به آن اشاره خواهیم کرد ولی آنچه مسلم است این است که همه (صحیحی و اعمی) نیازمندی به جامع را فرض گرفته‌اند و می‌گویند یک جامعی باید وجود داشته باشد، حال اگر ما گفتیم صحیح و فاسد بر الفاظ عبادات و معاملات به حمل شایع صناعی حمل می‌شوند نیازی به فرض وجود جامع نیست؛ چون فرض جامع برای این است که می‌خواهیم جامع را موضوعه الفاظ قرار دهیم؛ مثلاً جامعی را در نظر بگیریم و بگوییم لفظ «صلاة» برای آن

جامع وضع شده که آن جامع طبق قول صحیحی و اعمی فرق می‌کند در حالی که اگر ما حمل صحیح بر «صلاة» را حمل شایع بدانیم معنایش این است که این لفظ برای مصادیقش وضع شده نه برای جامع و قدر مشترک. پس اشکال دوم این است که نیاز و احتیاجی به قدر جامع نیست چون متبادر از قول به اینکه صحیح و فاسد به حمل شایع حمل می‌شوند این است که شارع الفاظ عبادات و معاملات را برای مصادیق آنها وضع کرده یعنی خود مصادیق موضوع له هستند در حالی که لازمه فرض جامع این است که این الفاظ برای جامع وضع شده‌اند نه افراد و مصادیق و این دو با هم سازگار نیست.

خلاصه:

توجه به این امر لازم است که امر چهارم در واقع تکمله امر سوم است، ما در امر سوم مشکل معنای صحت را که به نظر مرحوم آخوند وارد بود به این نحو حل کردیم که صحت و فساد به معنای عرفی و لغوی خودش است که عبارت است از «کیفیتان وجودیتان عارضان للشیء بوجوده الخارجی» ولی در امر چهارم می‌خواهیم بگوییم معنای صحت و فساد طبق تعریف مختار هم مبتلا به اشکال است و آن اینکه آیا مفهوم صحیح و فساد مورد نظر است یا مصداق آنها؟

اگر حمل صحیح و فاسد بر الفاظ عبادات و معاملات به حمل اولی باشد مبتلا به دو اشکال است و اگر هم حمل اینها از قبیل حمل شایع باشد باز هم دو اشکال در پی دارد و شاید به خاطر همین مشکل بوده که مرحوم آخوند و اتباعشان صحت را به معنای تمامیت دانسته‌اند. در اینجا راه حل‌هایی ارائه شده؛ مثلاً عده‌ای گفته‌اند صحت به عنوان یک امر اضافی مورد نظر است و از این راه خواسته‌اند مشکل را حل کنند، عده‌ای دیگر گفته‌اند صحت در اینجا صحت تعلیقیه است که چون ذکر این راه حل‌ها موجب اطاله بحث می‌شود ما از ذکر آنها خود داری می‌کنیم. اما امام (ره) مسئله را به گونه دیگری حل کرده است^۱ و اصل سخن ایشان هم از محقق عراقی است.^۲

راه حل:

بهتر است ما مسئله را به نحو دیگری عنوان کنیم، اینکه کلمه «صحیح» را در عنوان بحث ذکر کنیم و بعد بگوییم عنوان بحث این است که آیا موضوع‌له الفاظ عبادات و معاملات خصوص صحیح است یا اعم؟ مشکل دارد لذا باید عنوان بحث را عوض کنیم؛ چون اگر بخواهیم کلمه «صحیح» یا اعم از صحیح و فاسد را در خود عنوان قرار دهیم مشکل دارد لذا یا باید مثل مرحوم آخوند صحت را به معنای تمامیت بدانیم که عرض کردیم کلام مرحوم آخوند هم مبتلا به اشکال است و یا باید کلمه «صحیح» یا «اعم از صحیح و فاسد» را از عنوان حذف کنیم و بگوییم موضوع این بحث ماهیت اعتباری است یعنی اینکه آیا موضوع‌له الفاظ عبادات و معاملات آن ماهیتی است که اگر در خارج محقق شوند عنوان صحیح یا اعم بر آن منطبق می‌شود یا خیر؟

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۹۶؛ تنقیح الاصول، ج ۱، ص ۹۹؛ مناهج الاصول، ج

۲. نه‌ایة الافکار، ج ۱، ص ۷۴.

امام (ره) در ادامه می‌فرماید: اولی این است که اصلاً عنوان صحیح و اعم را از تیتربحث حذف کنیم و بگوییم بحث در تعیین اصل در استعمال الفاظ عبادات و معاملات توسط شارع است، یعنی اصل در استعمال الفاظ عبادات و معاملات توسط شارع چیست؟ پس نیازی نیست که بگوییم آیا الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد یا گفته شود الفاظ عبادات و معاملات در خصوص صحیح استعمال شده یا در اعم تا بعد گفته شود مفهوم صحیح اراده شده یا مصداقش که هر کدام از مفهوم و مصداق که اراده شده باشد محل اشکال است.

نتیجه:

پس نتیجه امر چهارم این شد که خود معنای صحیح و فاسد که در عنوان بحث اخذ شده نه به حمل اولی و نه به حمل شایع قابل حمل نیست. ممکن است گفته شود ما چیزی را حمل نکرده‌ایم تا بحث حمل اولی و حمل شایع پیش بیاید، در پاسخ می‌گوییم خود عنوان بحث «الفاظ موضوعه للصحیح او الالفاظ موضوعه للاعم» یک قضیه است و در قضیه به حمل نیاز داریم و صحیح یا اعم بر الفاظ عبادات و معاملات باید حمل شود و این سؤال مطرح می‌شود که حمل شایع است یا اولی و هر کدام که باشد مبتلا به اشکال است لذا باید عنوان بحث را تغییر دهیم تا این اشکالات پیش نیاید لذا باید بگوییم «هل الالفاظ موضوعه للماهیيات الاعتبارية؟» یعنی الفاظ عبادات و معاملات مثل لفظ «صلاة» برای ماهیت اعتباری «صلاة» وضع شده که اگر در خارج موجود شد عنوان صحیح یا اعم بر آن منطبق می‌شود و بهتر این است که اصلاً عنوان صحیح و اعم را از بحث حذف کنیم و بگوییم اصل در استعمالات شارع کدام است؟

«والحمد لله رب العالمین»